



روزانه ها ...



خانه قلم ها پیوندها



آزاد (م) ایل بیگی گاه روزانه های دیروز ... و امروز

آوردن این مطالب، نه به معنای تأییدست و نه به تبلیغ؛ تنها برای خواندندست و ...

522

ر. شیوا : درگیری های درونی اقلیت : فاجعه استالینیسیم (نقدی بر یک نمایش هولناک)



+



فشرده تحقیقات و ارزیابی ما از فاجعه دردناک 4 بهمن

تکثیراز : سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
کمیته خارج از کشور- واحد پاریس



درگیری‌های درونی اقلیت:

خود را با توکل به اسلحه "حل" کنند، صرفنظر از انگیزه‌ها و دلایل این درگیری مسلحانه، صرفنظر از "حق" یا "غیرحق" بودن هر یک از طرفین، شگفته پیداست که این عمل وحشیانه و این "مسترن" بازی‌ها از طرف ما بشدت محکوم است.

وقتی که درگیری‌ها و چماق کشی‌های پاره‌ای از گروه‌های چپ و مجامعین (به کارگردانی همین "گردان‌های رزمنده پروتاریا") با سلطنت‌طلبان، در حوادث سیته پاریس را محکوم می‌کنیم ("چهره اپوزیسیون در آفش" - جنگ طبقاتی در سیته پاریس)، اندیشه رهائی، شماره ۲، ۴۴، ۱۳۶۲، صفحات ۱۵۲ - ۱۴۵، هنگامی که درگیری‌های مسلحانه یک سازمان مدعی کمونیسم ("حزب کمونیست ایران") و یک سازمان غیر مارکسیستی ("حزب دموکرات ایران") را در طی یک بررسی مفصل محکوم می‌کنیم ("درگیری‌های مسلحانه حزب دموکرات و کوموله به دفع کجاست؟" - پرونده درگیری‌های اخیر: ریشه‌ها، شیوه‌ها، عملکردها، اثرات و پیامدها، اندیشه رهائی ۳ و ۴، اسفند ۶۲، صفحات ۶۹ - ۲۱)، تردیدی نیست که درگیری‌های مسلحانه درون یک سازمان مدعی کمونیسم، شایسته محکومیت به مراتب شدیدتر است.

با این همه، این اشتقاد به ما - کمیته خارج از کشور سازمان - وارد است که به جلی منتظر چاپ شماره بعدی نشریه ماندن، با صدور اعلامیه‌ای در مورد یک امر مهم اتفاق افتاده در خارج از کشور (دروکستان عراق)، زودتر اعلام موضع شکریم و دقیقتر این که، موضع همیشگی و روشن خود را مورد تأکید و تأکید مجدد قرار ندهیم. اما، در این کوتاهی، آن چه ما را نلداری می‌دهد، اینست که رفتاری ما در اولین شماره نشریه بعد از این واقعه - "رهائی" شماره ۹ -، با این که هنوز انگیزه‌های این فاجعه پرایشان دقیقاً روشن نبود به اعلان موضع پرداختند. موضعی که البته مورد توافق کامل ماست. رفقا در "رهائی"، پس از اشتقاد از راست‌روی‌های مجامعین، در مورد چپ چنین می‌نویسند:



فاجعه استالینسم

مقدمه

قریب یکسال پیش، درگیری مسلحانه دو جناح اقلیت، در کردستان عراق رخ داد که در طی آن پنج کشته و شش زخمی از طرفین بر جا گذاشت. این کشتار درون سازمانی بالاخره با دخالت اتحادیه میهنی کردستان و خلع سلاح کردن در طرف متوقف گردید (و از آن پس، "بپرد" در عرصه‌های دیگر، در عرصه تبلیغات، ادامه یافت).

چنین فاجعه تاسف آوری در چنین چپ ایران برای اولین بار صورت می‌گرفت که دو جناح نابالغ از یک سازمان مدعی کمونیسم، اختلافات

دست‌ها می‌ساییم
تا دری بگشاییم
به عبث می‌پاییم تا به در کس آید
در و دیوار بهم ریخته‌شان
بر سرزم می‌شکنند
دوهمای یوشیچ

نقدی بر یک نمایش هولناک

"اما، وضع چپ هم اسفناز است. با گذشت هفت سال از انقلاب، پس از برخورد‌های مسلحانه فاجعه‌آمیز "حزب کمونیست" و "حزب دموکرات" سویت اسلحه‌کشی فدائیان اقلیت بر روی یکدیگر رسید، متأسفانه هنوز انگیزه‌های واقعی این درگیری، که به کشته و مجروح شدن تعدادی از دو طرف منجر گردید، برای ما دقیقاً روشن نیست. اما زمینه‌ها و انگیزه‌ها هر چه باشد، توجیه کننده‌ی اینگونه اعمال وحشیانه و سرکوبگرانه نیست. چگونه می‌توان اینقدر غیر مسئول و قلدر منش بود که بر سر اختلافات سیاسی درون سازمانی بر روی سرزمان نیروز اسلحه کشید؟ چگونه است که تا دیروز همگی "نمایندگی پروتاریا" به حساب می‌آمدید، و امروز هر طرف، طرف دیگر را "یاند تبهکار"، "یاند چتاکار"، "نمایندگی بورژوازی" می‌نامد؟ از "پروتاریا" می‌کند که در روح چند استالینیست نابالغ شلول بعد حلول کند. بیش از این هم نباید انتظار داشت. تنها در صورت دست برداشتن از پیگیری چنین سیاست‌های فاجعه‌آمیز و پی‌بردن به ضرورت برقراری بحث‌های سازنده و رایج‌گشاست که چپ خواهد توانست از بن بست کنونی بیرون آید."

اینگونه سیاست‌ها و برخورد‌های رقت انگیز و غیر مسئولانه از یکسو حاصل گنجی و نداشتن چشم‌انداز روشن و آن سوی دیگر، ناشی از وجود درهای عمیق بین واقعیت‌ها و ادعاها و بدیگر سخن، ناشی از ناتوان دیدن گروه خود ("نمایندگی پروتاریا" را می‌گوئیم) در مقابله با رژیم است ("رهائی، دوره سوم، شماره ۹، اردیبهشت ۶۵، صفحه ۱۲ در چاپ پارتیکلر شده در خارج).

در صفحات آتی، اندیشه رهائی، با اشتشار مقاله رلیق و "شهوای، به جنبه‌های از درگیری‌های در گرایش اقلیت می‌پردازد.

کمیته خارج از کشور
سازمان وحدت کمونیستی

شده‌یک به یک سال پیش بود که خبر درگیری مسلحانه در "سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" (اقلیت) منتشر شد. نخست سمورت اطلاعیه‌هایی کوتاه از هر دو سوی درگیری، اطلاعیه‌هایی که هر یک، طرف مقابل را به آغاز درگیری متهم می‌کرد و از مقاومت خودین در برابر "خائنین به پروتاریا" و طرد "عوامل بورژوازی" از درون "ستاد رزمنده پروتاریا" خبر می‌دادند.

با گذشت زمان، ابعاد فاجعه روشن تر می شود. ماجرا، ظاهراً از آنجا آغاز می گردد که اختلافات گوناگون بر سر مسائل متعدد در تشکیلات منجر به اخراج گروهی از اعضا و هواداران سازمان، از سوی کمیته مرکزی می شود. اخراج شدگان و معترضین به خطریات رهبری سازمان، روز چهارم بهمن برای بیان اعتراض نسبت به مرکزیت، پسوی متر فرستنده رادیویی "صدای فدائی" در گاپیلون کردستان (عراق) حرکت می کنند. ظاهراً پدیده های فیمابین آنچنان عمیق بوده است که حرکت معترضین بمثابة تلافی برای تسخیر متر رادیوی "صدای فدائی" و دستگیری اعضای کمیته مرکزی تلقی می شود و این امر، به درگیری مسلحانه بین طرفداران کمیته مرکزی مستقر در متر رادیو و معترضین منجر می گردد. یازده نفر از طرفین در این ماجرا کشته و زخمی می شوند و غائله با دخالت "اتحادیه میهنی کردستان" خاتمه می پذیرد. این که اختلافات موجود در تشکیلات حول چه مسائلی بوده است و درگیری با شلیک اولین گلوله از کدام سو آغاز شده است موضوع مورد بحث ما در اینجا نیست. عنق فاجعه در جای دیگری است: حل اختلافات درون سازمانی با توسل به اسلحه.

باری، پس از ماجرا، اطلاعیه های متعددی با امضاء "شورای عالی سازمان چریک های فدائی خلق" از سوی معترضین و از طرف "رهبری" یا "کمیته مرکزی" یا امضاء "سازمان چریک های فدائی خلق ایران" به توضیح واقعه می پردازند. طبق معمول لشکر کشی و جنگ تبلیغاتی آغاز می شود: نهادهای مختلف سازمانی به نفع طرفین به نشر بیابندها و اعلامیه ها می پردازند. هر یک، طرف مقابل را محکوم می کند. هشتم می دمد، خائن می خواند و از صفوف "طرفداران پرولتاریا" طرد می کند. در اطلاعیه هایی که از سوی دو طرف منتشر می شود یک واژه بیشتر از هر واژه دیگر تکرار می گردد: "فاجعه". هر دو طرف و نیز نالندان این برخورد های خاسالم و غیر کمونیستی لاقول در یک زمینه - هر چند به مفهومی متفاوت - با هم توافق دارند: فاجعه! واقعه چهارم بهمن فقط یک فاجعه نیست، یک بدعت هولناک نیز بشمار می رود. در تاریخ

تشکیلات استالینیستی در ایران، تحریف، نسبت، اخراج و هتلا، حیثیت و حتی اعدام افرادی از مخالفان درون سازمانی، سنتی معمول است. در این سنت نفرت انگیز، همزمان دیروز، ناگهان، به خائستین و عوامل بورژوازی تبدیل می شوند. جدائی در این نوع تشکیلات نیز همواره تحت عنوان "اخراج" تبیین می گردد. آنان که اهرهای تشکیلاتی را در اختیار دارند، اخراج می کنند و اخراج شدگان خبر از تولد تشکیلات جدیدی از سوی "اکثریت کادرا، اعضا و هواداران" می دهند و قدرتمداران را بخاطر وجود اندیشه های بورژوازی، اپورتونیستی و لیبرالی در ذهن و عملکردشان تکفیر می کنند. این دور پامل و تاسف آوری است که سازمان های استالینیستی و ثوتالیتر در آن اسیرند. زبان و شیوه ای یکسان از سوی ظالمان و مظلومان، مظلومی که خود می توانند ظالمانی دیگر باشند.

اما آن چه واقعه چهارم بهمن را از حد فاجعه فراتر می برد و بصورت یک بدعت فطرت انگیز در می آورد، "حل" اختلافات درونی يك تشکیلات بوسیله درگیری مسلحانه است. این ظرفیت موجود در تشکیلات استالینیستی ایران برای نخستین بار در گاپیلون کردستان فعلیت می یابد و سنگر پستی رفقای دیروز و نشنان امروز در برابر یکدیگر تبدیل به واقعیتی منحوس می شود.

این واقعیت، غبار پندانی را تنها پر دامان سازمان چریک های فدائی خلق ایران نمی نشاند، مهمتر از آن، آسمان جنبش کمونیستی ایران را نیز آلوده می کند. تلاش در جهت تغییر را تحقیر می کند و به ساده ترین شکل، مبارزه را مورد تردید قرار می دهد و مبارزین راه کمونیسم - این منادیان راه رهاسازی انسانها - را بد نام می کند. اگر بتواخیم - که نمی توانیم - از بُعد عاطفی و انسانی از دست دادن گروهی از رفقا - از هر دو طرف - چشم پوشیم، این قابل چشم پوشی نیست که توده ها، مردم، خلق، پرولتاریا یا هر کلام دیگری را که برگزینیم، به حاملین چنین منش و تفکری اعتماد نخواهند کرد. پس، این کمونیسم است که آبرو می یازد. رفتار سرکوبگرانه این باسلاح

دیالوگ های کاملا یکسان را بدون هیچگونه ارتباطی با یکدیگر و بصورتات هم مطرح کنند، این شمایش، شمایشی وهم آلود است. به بوی زندگی آغشته نیست، ریشه در واقعیت نمی یابد. برداشتی خیالی از واقعیت هم نیست، خود خیال است. چنین شمایشی، تماشاگران را از اجرایش به تعجب وای دارد و حیران می کند. حال اگر برای تجسم این واقعیت تلخ و خیال گره که پیش از اینها بارها به همت تشکیلاتی مدعی کمونیسم در ایران در صحنه زندگی اجرا شده است، این یلر صحنه شمایشی در ذهن بسازیم و به سردمداران و هواداران "شورای عالی سازمان چریک های فدائی خلق ایران" و "سازمان چریک های فدائی خلق ایران" برای بازی در این شمایش، چند لحظه ای کسوت شخصیت پیوشافیم و به تشکیلاتشان قامت فرد دهیم تا دیالوگ هایشان را در صحنه باز گویند، آنگاه شمایشی وهم آلود و هولناک را خواهیم دید. شمایشی که از پایان آغاز شده است، پرده ای از یک شمایش طولانی، پرده ای که در آن بازیگران روی روی تماشاچیان ایستاده اند، به دور دست خیره شده اند و به سویت دیالوگ هایشان را اراشه می دهند. نگاه کنیم:

"شورای عالی سازمان چریک های فدائی خلق ایران":

"لذا بدیوسیله شورای عالی سازمان چریک های فدائی خلق ایران با تشکیل اولین اجلاس خود ضمن خلع ید از این دار و دست، اعلام می دارد که عاملین فاجعه هولناک عصر روز جمعه چهارم بهمن ماه، خائن به طبقه کارگر و جنبش انقلابی ایران بوده و باید در دادگاه سازمانی مورد محاکمه قرار گیرند" (۱).

"سازمان چریک های فدائی خلق ایران" (کمیته مرکزی):

"همانطور که در اطلاعیه ۶۴/۱۱/۵، کمیته مرکزی سازمان از چگونگی حمله به مرکز فرستنده رادیویی سازمان آگاه شدید، اخیراً دو تن از خائستین اکثریتی، پناهای مصطفی مدنی و فرید به همراه محمود اخوان بی طرف (حماد شیخانی)، بار دهرینه شورای ملی مقاومت با تشکیل باندد و فریب دادن چند تن از افراد فاآگاه به اقدام خبانت کارانه ای مبادرت نموده و

کمونیست ها، سیمای انسانی کمونیسم را مخدوش خواهد کرد" و این سؤال نمی تواند برای "توده ها"، "خلق"، "پرولتاریا" و غیره پیش نیاید: اینها که به همزمان تا دیروز خود رحم نمی کنند و اختلافات درونی خود را با اسلحه پاسخ می دهند آیا فردا به آنها رحم می کنند؟ از اینرو، پیش از هر چیز باید به دفاع از کمونیسم پرداخت و تخاصم عمیق بین استالینیسم و کمونیسم را نشان داد (هر چند پیش از این هزار بار دهر باره آن سخن گفته باشیم، از بازگو کردن آن خسته نیابید شد). این تخاصم عمیق، می تردید بیان خویش را در برداشتهای گوناگون از تشکیلات نیز می یابد. پس، هر نقدی در این زمینه باید دریافت خویش را از چگونگی تلاش در جهت تحقق افسانه ترین آرزوهای بشر توضیح دهد. نگاهی به وقایع در بستر چراهی ما: نقد درکی از مبارزه و تشکیلات که فچایع را اچنتاب تاپلیر می کند. شکافت پوسته های بیرونی شمایشی مکرر که تنها متفاوت پایان می پذیرد. شمایشی که گاه پنخلر خیالی می آید. دریافت جوهر شمایشی هولناک و وهم آلود.

شمایشی هولناک و وهم آلود:

بازیگران تخاصم بی روی صحنه، زندگی را تصویر می کنند. برداشتی از بُعد یا ابعادی از زندگی. در روش های متفاوت صحنه گردانی، این اصل کماکان پا برجاست. اصل دیگری نیز وجود دارد: بازیگران در صحنه شمایش رو در روی یکدیگر سخن می گویند، با کلام یا حرکات خود احساساتشان را منتقل می کنند و گاه گاهی نیز در ارتباط با شخصیت مقابلشان و یا صرفاً خطاب به تماشاچی، رویروی بینندگان سخن می گویند و یا سرودی سر می دهند. علاوه بر این، شخصیت های یک شمایش، ویژگی های متفاوتی دارند و اندیشه ها و زبان های گوناگونی را نیز با خود حمل می کنند و پابین دلایل دیالوگها را یکسان بیان نمی کنند. تنوع شخصیتها در زندگی واقعی، اساس تولد هنرهای شمایشی است. حال اگر شمایشی در صحنه بازی شود که در آن دو شخصیت همافند،

بیشترمانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان حمله کردند" (۲).

"شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق":

"شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق":

"از آنجاییکه بررسی ابعاد و انگیزه‌های ارتجاعی هیئت در این جنایت بزرگ و محاکمه و افساء کامل عاملین قاجار هولناک چهار بهمن در صلاحیت یک دادگاه سازمانی است، لذا شورای عالی سازمان تجهیزات لازم جهت تشکیل یک دادگاه سازمانی را در پیشگاه کارگران و رحمتکشان ایران با نظارت کلیه سازمانها و نیروهای انقلابی بسططور بررسی دقیق ابعاد و انگیزه‌های اقدام جنایتکارانه چهار بهمن ماه دار و دسته توکل و صدور حکم قطعی در زمین مژپور خواهد داشت" (۷).

"سازمان چریک‌های فدائی خلق" (کمیته مرکزی):

"سازمان چریک‌های فدائی خلق" (کمیته مرکزی):

"ما این توطئه ننگین را پشت محکوم کرده و خواستار تحویل این خائنین و مرتدین که اکنون راه خیانت به انقلاب را تنها راه موجود دانسته‌اند، به کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران مستقیم" (۸)

"این اولین توطئه پورژوایی و عوامل رخسارنگ آن علیه سازمان هیوه و بی گمان آخرین آنها نیز خواهد بود. ستاد سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران که امروز به ستاد رژیم پارتی‌های قهرمان ایران و کلیه نیروهای مدافع سوسیالیسم تبدیل شده است، مورد کینه تمام نیروهای ضد پارتی قرار دارد و طیف گسترده‌ای از نیروهای ماضیاً شاهسگون ولی باطناً مسکون علیه سازمان به مبارزه برخاستند" (۴).

"شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق":

" فاجعه خونین چهارم بهمن نه یک حادثه اتفاقی بلکه محصول یک روش لیبرتونیستی و توطئه اوج سنت‌های توطئه‌گرانه‌ای بود که برای ناداشی سازمان و ممانعت از وحدت درونی آن به هر شیوه‌ای متوسل می‌گردید و در این راه از هیچ اقدام تشکیلات شکنانه‌ای در برنخورده به مسائل تشکیلات، ملتدین و مخالفتین خود دریغ نداشت" (۵).

"سازمان چریک‌های فدائی خلق" (کمیته مرکزی):

"حمله مسلحانه به مرکز رادیویی فدائی فدائی، بانگ رسای کارگران و رحمتکشان ایران با دفاع قهرمانانه رفقای مرکز رادیویی سازمان در هم شکسته شد و داغ فکک چندینی بر پیشانی لیبرتونیسم نهاد" (۶).

تشکیلات: هدف یا وسیله؟

کمونیسم را از یک زاویه می‌توان یک ایده دانست، یک آرزو خواهد. تصویر جهان کمونیستی - که اکنون جهان ما نیست - انعکاس بی واسطه واقعیت در ذهن نیست، تصویری است که در شرایط معین بواسطه انسان کمونیست تولد می‌یابد. پروسه شناخت در ذهن یک کمونیست به تفهیم

تشکیلات و تنوع نظرات:

یک تشکیلات کمونیستی تنها به تصویر دنیای آینده و عینیت بخشیدن به نوعی از زندگی نمی‌پردازد. بلکه بعنوان یک مجموعه، در پراتیک در جهت تغییر شیخ شرکت می‌کند. مجموعه‌ای که مرکب از انسان‌هاست. انسان‌هایی با ویژگی‌ها و تفکرات متفاوت. خلق مفاهیم در پروسه تغییر واقعیت موجود اجتماعی، از آرزو که از سوی انسان‌های مستقل انجام می‌شود. لزوماً در یک تشکیلات به یک شکل صورت نمی‌پذیرد. چه خلق مفاهیم و جستجوی شیوه‌ها برای تغییر، اگر بیشتر از هر چیز منوط به واقعیت بیرونی است، از درون تماشاگر واقعیت نیز تاثیر می‌پذیرد. بدین خاطر، مجموعه انسان‌هایی که ست و سو و باورهای عمومی را در نظر دارند و بر مبنای نقاط تقاطع در یک تشکیلات متشکل شده‌اند، در مواجهه با بسیاری از وقایع اجتماعی، نظرات متفاوت پیدا می‌کنند. نظریاتی که الزاماً ناشی از تفاوت ایدئولوژی‌ها و ست و سوبای طبقاتی نیست. وجود تعلق نظرات متفاوت بر سر مسائل گوناگون اجتماعی. در یک تشکیلات، از ایشرو امری طبیعی و بدیهی است. مانگوت که برداشته‌های متفاوت - تاکید بر این یا آن جنبه - از ساختار تشکیلات، امری است طبیعی و بدیهی. امری که خود نیز ناشی از خلق مفاهیم گوناگون در ذهن است. مفاهیمی که ابداً نیستند.

تشکیلات: چه نوع ساختاری؟

مفاهیم اجتماعی، فراتاریخ نیستند. درک و بیان این نکته، شعور فوق‌العاده‌ای نمی‌طلبد. واقعیت‌های اجتماعی تغییر می‌پذیرد و مفاهیم را نیز با خود تغییر می‌دهند. دیالکتیک جهان بیرونی، دیالکتیک اندیشه را ایجاد می‌کند. شناخت واقعیت و خلق مفهوم در لحظه و در پروسه شدن، صورت می‌گیرد. درکی که از چگونگی ساختار تشکیلاتی موردنظر

جهان موجود - آتلور که خود را می‌شمارد - مشتبی نمی‌شود. بلکه با حتی جهان امروز و با ایده‌ایزه کردن امکانات واقعیت بیرونی در درون - ثقی -، جهان فردا نیز تصویر می‌شود، بدون آن که عینیتی برای تمورش - آتلوری که ترسیم می‌گردد - وجود داشته باشد. بهمارت دیگر، شناخت روابط بیرونی از چاند انسان کمونیست به معنای ایجاد توامان مقوم و تصویر در ذهن اوست، اندیشه و آرزو، آرزو و کوشش در راه هر آنچه که باید باشد. مبارزه نیز از این دیدگاه تلاش و حرکت در جهت ثقی جهان کنونی و تسریع تحقق "آرزو" ست. این "آرزو"، در جهان کنونی، اما خیال نیست. امکانی است واقعی بنام "سوسیالیسم" که با نفی تمامی مناسبات موجود و ارزش‌های آن معنا می‌یابد. این "آرزو" یک روش عملی است. یک ارزش انسانی است. ایجاد تشکلهای سیاسی کمونیستی نیز باین دلیل - برای تحقق سوسیالیسم - لزوم پیدا می‌کند. اجتماعی از نفی کنندگان جهان کنونی و از آرزومندان جهان فردا، که جمع خویش را وسیله‌ای برای ستیز در راه برپایی هدف می‌کنند. از ایشرو، ساختن و ماندن تشکلهای فی‌الغصه هدف نیستند، یعنی بالندگی یا عدم بالندگی‌شان، بقا یا نابودی‌شان، خارج از هدفی که بهمنظور آن بوجود آمده‌اند، مورد نظر نیست. اما از سوی دیگر این مسائل بدون تضیق و همخوانی یا هدف، غرض خویش را قرض می‌کنند. چرا که تشکیلات کمونیستی در این معنا خود بیان عینی شده و تعلق نوعی از زندگی است؛ که جهان کنونی امکان تحقق آن را فراهم آورده است. انسان‌های متشکل در یک تشکیلات حتی‌المقدور روابط فردا را امروز زندگی می‌کنند و یا باید بکنند. بدین ترتیب، تشکیلات - در میان ابزارهای دیگر - وسیله‌ای برای تحقق فردا و خود آئینه تمام‌دهی جهانی است که شویید ساختنش را می‌دهد. نیک، این ویژگی‌های یک موجود ایستا نیست. ویژگی‌های موجودی است که باید در شرایط کنونی زندگی کند.

روابطی، تاثیر می‌پذیرد. سامانه‌های منشی يك انسان کمونیست، از زمان مواجهه با شناخت امکان تولد جهان دیگر و دیدن چشم‌انداز آن، آغاز به تصحیح می‌کند. بشارت دیگر، "آگاهی"، آغاز پیرویه تغییر در انسانی است که به تغییر می‌اندیشد. يك این تغییر، امکان رجعت به ارزش‌ها و سامانه‌های منشی حاکم بر روابط اجتماعی موجود را به شکل گذشته و یا به اشکال دیگر منشی نمی‌کند. روابط حاکم بر مجموعه‌ای که يك انسان آگاه در آن زندگی و مبارزه می‌کند، یعنی يك تشکیلات، یا او را در جهت تغییر به دیگر شدن، مدد می‌کند و یا امکان رجعت به شکل گذشته را فراهم می‌سازد. اگر اعتقاد به يك روابط سالم و انسانی در سامانه‌های منشی یاورمندان آن مشهور شود، سامانه‌های منشی افراد چه به تصحیح خود و چه به تحکیم آن روابط کمک می‌کند. مجموعه بر افراد تاثیر می‌گذارد و افراد بر مجموعه ارتباطی در سویه که در تشکیلات استالینستی فعالیت يك سریش بطرق مختلف خنثی می‌شود.

فرد در تشکیلات استالینستی

تشکیلات استالینستی تاثیر فزاید بر روابط تشکیلاتی را یکمک اهرم‌های تشکیلاتی خنثی می‌کند و می‌کوشد آن سامانه‌های منشی را در افراد خویش برپا دارد که عمومی‌ترین ویژگی‌های آن رعب از یلادست، ارباب پافین دست و شکامی انبزارگوشه به انسانها در جهت "سالیج تشکیلاتی" است. انسان‌هایی که نظریات خویش را از هراس تشکیلی پنهان می‌کنند و از وحشت تشکیلی شدن در تشکیلی دیگران از هم سبقت می‌جویند، بازگشتی به ارزش‌ها و سامانه‌های منشی جامعه طبقاتی در پوششی دیگر، عافیه بر این، در يك تشکیلات استالینستی، "هدف"، توجیه‌گر هر وسيله‌ای است. حفظ تشکیلات، همواره نخستین وظیفه است. منافع سازمانی بر منافع آزماشی تنوق دارد. هر حرکتی بخاطر چنین منفعتی قابل توجه است. تشکیلات استالینستی، در همین حال.

در ذهن مشهور می‌شود فیض از این مقوله خارج نیست. بشايراین، چگونگی ساختمان تشکیلات کمونیستی يك وحی منزل نیست. تشکیلات کمونیستی در پیرویه تغییرات اجتماعی و با توجه به زمان و مکاشش تغییر می‌پذیرد. اشکال نوین را بجای اشکال کهنه می‌شاند. به تجربه‌های گذشته رجوع می‌کند و یا تجربه‌های نوین می‌آفریند. کمونیست‌ها بر بستر چگونگی شرایط، اشکال سازماندهی خاص خود را می‌یابند، تقلید نمی‌کنند، درک‌های متفاوت از تشکیلات تحت عنوان نام‌های مختلف در زمان خویش تقریبه شده‌اند، واقعیت‌ها می‌توانند و به‌بجاری از اولات می‌یابند. منجر به آفرینش تئوری‌های نوین گردند. دیالکتیک اینجا نیز بر بستر سختی عمل می‌کند. ارائه يك نوع مشخص از ساختمان تشکیلاتی در اینجا مورد نظر نیست. تنها باید بگوئیم: تشکیلات مجموعه‌ای است که از شرکت داوطلبانه و آگاهانه افراد برپا می‌شود و ساختار مطلوب و مناسب را نیز کم کم با توجه به - جنبه‌های معنی و مثبت - تجربیات گذشته و در روند پراتیک مبارزاتی می‌یابد. از سوی دیگر، مجموعه مبادیگوش که تلاش می‌کند سامانه‌های منشی مطبق با ساختارشان را در افراد تشکیل دهنده‌اش ایجاد کند، نمی‌تواند از سامانه‌های منشی افرادش نیز تاثیر بپذیرد.

تشکیلات و سامانه‌های منشی

هنگامی که از سامانه‌های منشی يك انسان سخن می‌گوئیم، مجموعه برخوردارها و رفتارهای او را بر بستر پراتیک اجتماعی مد نظر داریم. خصلت‌هایی را که عینی می‌شوند. واکنش‌های او در برخورد یا خطر، تهدید، سختی، نظر مخالف و غیره مورد نظر است. این مجموعه منشی بدون این که بحث مفصل روانشناختی انسانی که در جامعه طبقاتی پرورش می‌یابد، در این لحظه مورد نظر ما می‌باشد. بی تردید از پیرویه زندگی خانوادگی و نیز زندگی اجتماعی در جامعه‌ای با چنین

پرده اول: مبارزه ایدئولوژیک

در نگاه به این پرده، همچون دیگر پرده‌ها، نه پرداخت به نوع اختلافات و نیز داوری در مورد آنها، بلکه بررسی متد برخوردار به اختلافات، مورد نظر ماست. در این بررسی به قسمتی از برخوردار ایدئولوژیک دو گرایش درون سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در مورد ساختار تشکیلاتی نظری می‌الکنیم. نوشته‌ها در متن اصلی با نام انشاء شده است، اما کماکان برای مشخص کردن گرایش‌ها از "شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق" و "سازمان چریک‌های فدائی خلق (کمیته مرکزی)" استفاده می‌کنیم. البته تشکیلاتی با این نام‌ها هنگام "برخورد ایدئولوژیک" هنوز وجود عینی نداشتند. شیوه ما در این مورد، خلعت ارائه چند خقل قول از شورای عالی و کمیته مرکزی و آنگاه نشان دادن بیگانگی هر دو متد با استالینیسیم است.

"سازمان چریک‌های فدائی خلق" (کمیته مرکزی):

"این که امین معتقد است، توکل از سازمانی دفاع می‌کند که دارای برنامه و خط منشی پرولتری است و اعضای آن را انقلابیون حرفه‌ای (یعنی کمونیست‌ها) تشکیل می‌دهند اما این سازمان، سازمان روشنفکران است و فاقد مضمون طبقاتی است، تنها افشاگر ماهیت بورژوازی تفکر اوست. حقیقتاً شرم‌آور است که کسی بر خود نام مارکسیست بگذارد و چنین اباطیلی را بر زبان آورد" (۹).

"شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق":

"چنین سافترالیسمی بر اراده فاگزیبر طبقه کارگر و ده بر آگاهی و شعور طبقاتی متشکل آن، بر مبارزات خودبخودی و نه بر هدایت و سازماندهی با برنامه خبردهای تاریخی آن متکی است. به همین لحاظ فیض در هراس از عزم و اراده طبقاتی کارگران، موجودیت بوروکراتیک خود را جایگزین شعور طبقاتی آنان نموده و در عمل گرایش بورژوازی به مهار حرکت پرورمندی پرولتاریا را فساندگی می‌کند... و این به نهایت شرم‌آور است که سازمان روشنفکران را سازمان انقلابیون

مدف، خویش را بجای زندگی می‌شاند - اما مدفی واژگونه را، نکته تنها این نیست که در يك تشکیلات استالینستی، برای تحقق هدف، هر وسیله‌ای توجیه می‌شود، خود هدف نیز ویژگی‌های متفاوت از شیوه عملکرد وسیله ندارد. روابط درونی تشکیلات استالینستی، جهان ایده‌آل خود را در محدوده‌های کوچک مشهور می‌کند. برای يك تشکیلات استالینستی، تنوع نظر بر سر مباحث مختلف، منطقی چیز عنول از آرمان‌های پرولتاریا از چادب کسانی ندارد که نظریاتی متفاوت با نظرات قدرتمداران درون تشکیلات ارائه می‌دهند. وجود چنین اختلاف نظرها، یا نشان از سبت و سوی طبقات غیر پرولتری است و یا از نفوذ چاسوسان پروروازی در سازمان پرولتاریا! این‌ها، تنها عمومی‌ترین ویژگی‌های هر سازمان استالینستی است. نگاه ما به پیرویه تکوین فاجعه چهارم بهمین و فقد همه پرده‌های نمایش اجرا شده در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، نگامی است به يك تشکیلات استالینستی. نگامی که منحصر به تصویر سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران نیست، بلکه نگامی است به تصویر همه سازمان‌های استالینستی در این آفیشه.

فاجعه چهارم بهمین: نمایشی در چند پرده

پرده‌ای از نمایش فاجعه‌بار چهارم بهمین را، بر سحنه خیالی دیدیم. نگامی به دیگر پرده‌های این نمایش هولناک، اما نه هر سحنه خیالی، بلکه مبادیگوشه که در واقعیت رخ داده، نگاه به سیر تکوین يك فاجعه است. حوادثی در چند پرده که منجر به يك فاجعه می‌شوند. در این نگاه، نقطه حرکت ما نشانای "مبارزه ایدئولوژیک" بین دو "گرایش" در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران است.

لنین پیامیم" (۱۰):

"سازمان چریک های فدائی خلق" (کمیته مرکزی):

"پنجاهمین جناب امین، شما با نفی سازمان انقلابیون حرفه ای همه چیز را برهه کردید و نشان دادید که مفاصل هم محفلی تان فرید پاسدار مفاصل محفلی هستید" (۱۱):

"شورای عالی سازمان چریک های فدائی خلق":

"او ((فرید)) که در گوشه ای از مرزهای کردستان برای خود **لیس داده** است و با وضعیت داخل که هر لحظه فزاینده تر است سازمان ما در معرض پیگرد پلیسی قرار دارند و کارگران آگاه به مبالغه طبقاتی خود به هزار شکل و شیوه خود را از دید جاسوسان رژیم و پلیس سیاسی دور نگه می دارند، اساسا بیگانه است" (۱۵):

شورای عالی سازمان چریک های فدائی خلق:

"لااقل هر کس که حداقل خود را بهیچ توکل خوب می داند که در شرایطی که توکل و امثال او در گوشه زندان شاه بصورت انفرادی و دور از تشکیلات داخل زندان "سازمان چریک های فدائی خلق ایران" "**لیس داده** بودند و به رواج افراطی منشی دامن می زدند. رفیق فرید از فعال ترین اعضاء داخل زندان سازمان بوده و اکنون هم کارنامه او در این سال های "لیدگی" در کردستان از امثال ترکل بسیار برجسته تر است" (۱۶):

"کمیته مرکزی" معتقد است که "شورای عالی" **شکر** پورژوایی دارد. محفل گراست. ادامه تاریخی نظریات منشویک ماست، و گذشته از اینها نارغ از دغدغه های مبارزه "لم داده" و برخورد های شرم آور می کند. "شورای عالی" هم با کار برد همان مفاهیم، عبارات و اصطلاحات، این اعتقاد را در مورد گرایش دیگر اراکه می دهد. چه مبارزه ایندولوژیک سالمی مبارزه بین دو گرایش در یک تشکیلات، به شخصی ترین برخورد ها آلوده می شود. آن چه نقل شد تنها بخشی از اتهامات ایشان به یکدیگر و گوشه ای از آنها است. هر یک از دو طرف، البته بی هیچ فروتنی، همواره خود را در جایگاه لنین می بینند و مخالف را در مقام مارتف! واژه های یکسان و شیوه های برخوردی کاملا همانند. اینجا تنها سخن بر سر "پالتن" لنین و نماینده واقعی پرولتاریا است! اختلاف هر دو طرف واقعا عبه است! در یک تشکیلات استالینیستی، قطعه نظرات متفاوت بر سر مسائل مختلف حتما بیانگر ماهیت و یا سمت و سوهای طبقاتی متضاد است. این یک اصل اعتقادی خشنه ناپذیر است. یک تشکیلات استالینیستی قادر به درک این نکته نیست

"یک گرایش تلاش دارد تشکیلاتی مبتنی بر اصول حزبی بسازد... اما گرایش دیگر، گرایشی است که بچکس می خواهد سازمان را در حد زندگی محفلی و مابذل حزبی آن در وضعیت کنونی آن محفوظ نگه دارد. گرایشی که به سازماندهی مبارزه پرولتاریا نه فقط بهائی می دهد، بلکه پشت از آن گریزان است. تلیلی که به لدرت باهی پرولتاریا بی اعتقاد است و در راه سازماندهی حزب سیاسی آن سنگ می اندازد. گرایشی که می خواهد در گریز از **گروه** اندیشه های پرولتاری در **لاک** محفلی خود بجزد و حیات محتشر خود را در پوسته متحجر و منجمد خویش از تخریب برهاند" (۱۲):

"سازمان چریک های فدائی خلق" (کمیته مرکزی):

"کافی است که هر کس نظری کوتاه به کتاب "یک گام به پیش، دو گام به پس" اثر لنین بویژه بخش "ایسکرای نو" اپورتونسم در مسائل تشکیلاتی" بیاندازد تا حتی واژه های همانندی را که امثال امین و فرید و مارتف و اکسلر و بکار گرفته اند، ببیند" (۱۳):

"شورای عالی سازمان چریک های فدائی خلق":

"توکل امروز بعد از هشتاد سال به همان درک اگودمیستی از "سازمان انقلابیون" لنین رسیده است که مارتف ها و اکسلرها از نظرات لنین داشتند" (۱۴):

"سازمان چریک های فدائی خلق" (کمیته مرکزی):

یک تشکیلات استالینیستی در قدرت، حتما "عوامل نفوذی پورژوایی" در دروختش را اعدام می کند. و یا با مقداری "التفات" به تمهید و بیماورستان رواهی می فرستد. تشکیلات استالینیست در اپورتونسم چه می کند؟ فداییان - به عنوان تجسم یکی از عقب مانده ترین انواع تشکلهای استالینیستی - نمونه های بسیار چالشی از برخورد به مخالفان درونی و بیرونی شان اراکه می دهند. سازمان چریک های فدائی خلق مانند هر سازمان استالینیستی دیگر، ناتوان از درک طبیعی بودن تفاوت نظر و خاتوان از درک اختلاف انسان های با آرمان های مشترک. در مواشی که هر منحنی پوی "تومک" "اقدام به قتل"، "کودتا" و "همکاری با نیروهای پورژوایی" را می دهد، با توجه به ماهیتش، تنها راه سکن را بر می گزیند: اخراج می کند.

* یکی از نزدیکترین نمونه ها، در برخورد به مخالفین خارج سازمانی، تبلیغات مستریک علیه مجاهدین و بالاخره "معنکف" شدن در شهر محل اقامت رجوی بود. فداییان، در یک سری فعالیت های نابخرده و بی سابقه، برای سرپوش گذاشتن به بحران درونی خود، تبدیل به آتش بهار محرک جریخات دست راستی فراخنده و رژیم ایران برای تحدید حق فعالیت های سیاسی مجاهدین گردیدند. آن چه پیش از هر چیز مایه تاسف است، این است که این عملیات تهوراگیز، توسط کسانی انجام می گیرد که خود را مدعی "رهبری جنبش پرولتاری" در ایران دانسته و تحت نام "کمیست" به فعالیت سیاسی دست می زنند. مجاهدین نیز فرصت را مغتنم شمرده، با تبلیغاتی حساب شده، "عملیات" فداییان را بعنوان یکی از مهمترین دلایل شکست های سیاست دیپلماتیک خود در غرب - اخراج بعدی رجوی از فراخنده - قلمداد کردند. با این وجود، حتی در این تبلیغات حساب شده چیزی نتوانستند، نیات سرکوبگرانه خود را مخفی کنند. مجاهدین با انتشار نام و عکس فداییان معترض - امری که تاکنون در جنبش سیاسی ایران سابقه نداشته است - برک دیگری بر کارنامه غیر دموکراتیک خود افزودند. ملز یا تراژدی قشیه در این جاست که این عمل نیز از جانب کسانی صورت می گیرد که خود را تنها "آلترناتیو دموکراتیک" جامعه ایران می دانند.

که معتقدان به رهائی مابذل کارگر و انسانها از قید استثمار نظام طبقاتی - پیروان کمونسم - می توانند نظریات متفاوت بر سر یک موضوع مشخص داشته باشند. برای یک تشکیلات استالینیستی، کسی طرفدار پرولتاریا است که در همه موارد و حتی در مواردی که تنها امری ملیتهای محسوب می گردد، مانند سردمداران آن تشکیلات ببیند. این حکم حتی در حیطه پسند نوع شعر، ادبیات، موسیقی، ورزش و غیره می تواند تعمیم یابد تا چه رسد بر سر مفاهیم اجتماعی و سیاسی. یک استالینیست قادر نیست دخالت انسان کمونست را در خلق مفاهیم ببیند. پنجاهمین مابجی است که تفکر مخالف - حتی در درون تشکیلات و در بین رفقای خود - با نقطه نظرات خویش بر سر هر موضوعی را نماینده تفکر پورژوایی، محفل طلب، منشویک قلمداد کند. بحث بر سر این نیست که در مواردی، در درون یک تشکیلات، کسی یا نظری نمی تواند طرفدار منشویسم و یا حتی حامی روابط سرمایه داری باشد. بحث بر سر این است که در تشکیلات استالینیستی و توتالیتر، این برجسب زندها بعنوان سرکوب نظرات مخالف یا متفاوت اراکه می شود. پایه "استدلال" استالینیسم در همه موارد چنین است:

"اگر می خواهی به تو پورژوا کگویم، با نظریات من مخالفت نکن".

همین! چنین اتهاماتی هم از دید یک استالینیست محکومیت های سبکی دارند. پورژوا - و که پورژوایی - حق حیات ندارد، چه رسد به حق اظهار نظر. منشویک! طبیعی است که "اعدام باید گردد". اگر امروز شد، فردا که قدرت را "پرولتاریا" کسب کرد - یعنی "ما" کسب کردیم! بنابراین، هر اختلاف نظری در یک تشکیلات استالینیستی، در ساده ترین شکلش حداقل منجر به اشعاب می شود. در این جا باید "وحدت ایندولوژیک" حکم کند و "وحدت ایندولوژیک" یعنی همه مثل من - رهبری تشکیلات - فکر کنند. یعنی فکر نکنند! اما قشیه همواره تنها به اشعاب ختم نمی شود، با توجه به موقعیت تشکیلات استالینیستی در لحظه اشعاب، ماجرا ادامه ای متفاوت پیدا می کند.

پرده سوم: اخراج

در تشکیلاتی که تفکر استالینیستی در تار و پودش نفوذ یافته است. طبیعتاً واژه اخراج به تنهایی بیان موضوع نمی‌کند. چه کسی اخراج می‌کند؟ آن کس که اهرم‌های تشکیلاتی را در اختیار دارد: مرکزیت. آن که اخراج می‌شود، لزوماً به شیوه‌های متفاوتی اعتقاد ندارد. موقعیت تشکیلاتی متفاوتی دارد. همیشه اخراج یک فرد یا یک گروه به معنی اعتقاد اخراج شدگان به مستفاهای متفاوت در حل اختلافات نیست. شیوه‌های یکسان در موقعیت‌های گوناگون، لزوماً، همانند عمل نمی‌کنند، اما در موقعیت یکسان چرا؟ بنابراین فقد ما کماکان فقد شیوه‌هاست و نشان حقانیت هیچ گرایشی بر گرایش دیگر نیست. اخراج را به روایت اخراج کنندگان بشویم. ادامه، محتوم مبارزه ایده‌ولوژیک در تشکیلات استالینیستی:

"حیاد شیپانی یکی از عناصری بود که در پلنوم کمیته مرکزی سازمان در سال ۶۱ بدلیل نقد همسپالین تشکیلاتی به مدت ۵ ماه تنبیه انضباطی شد. اما طی این مدت هم چنان به شیوه‌های تشکیلات شکست خورده ادامه داد. تا سرانجام در مهرماه سال ۶۴ از کلیه مسئولیت‌هایش خلع گردید. اما بدلیل این که کشنگره سازمانی در پیش بود، کمیته مرکزی سازمان از اخراج وی خودداری کرد. تا این امکان برای وی فراهم گرده که در کشنگره شرکت نماید. اما از مهرماه تا ۶ بهمن دو باره بدلیل اعمال ضد تشکیلاتی، و رابطه با حزب دموکرات اخطار کتبی دریافت کرد و سرانجام در دوم بهمن ماه بعثت دستور بسیج مسلحانه به برخی افراد مستقر در مقرر رادپو تحت عنوان مقابله با اخراج یکی از افراد، سازمان ناچار به اخراج وی از تشکیلات شده" (۱۷).

اما اخراج در حد ایلام‌های کتبی خاتمه نمی‌پذیرد. در یک تشکیلات استالینیستی، اخراج می‌تواند به تمبیه فیزیکی منجر شود یا به شیوه جدیدی از اخراج: گوش را گرفتن و به پافین پرت کردن!

"سوال: کاک احمد روز قبل از درگیری چه کسی دست حصار را گرفت و برد روابط عمومی؟ احمد: والا تشکیلات بهش گفته بود که شما اخراجی هستید. باید بروید، ایشان فرشته بودند بعد از آن به مسئول مقرر گفته بودند بروید به ایشان بگویند برو! تا چون بدستور تشکیلات اخراج شده‌ام می‌تواند این‌جا ماندگار شود. امیر که مسئول مقرر بود به وی گفته بود ولی ایشان گفته بود که من این‌جا هستم نمی‌روم، هر کاری که می‌خواهید بکنید. بعد از آن به من گفتند او اخراج شده اگر فرشت ۲ - ۲ فتره دستش را بگیرید ببرید پافین."

"سوال: چه کسی بردش پافین؟ احمد: حال می‌گویم. بعد از آن من خودم رفتم پافین حرف زدم. کاک سعید بهش گفتیم. همینطور گفتیم. ما رفیقانه بهت می‌گوئیم شما اخراج شده‌اید از این‌جا. بگذار آپروهمان شریزد. با زور دستش را بگیرد و بهیاندازت پافین برداشه پاشو خودت برو پافین عیب است حال دستت را بگیرد و بکشند پافین. گفت من نمی‌روم، هر کاری می‌کنید بکنید. بعد از آن مسئولتش را بخودم داده بودند. دوباره داخل اتاق پافین حرف زدم. همه جمع آن‌جا نشستند بودند. گفتیم پایا جان شما اخراج شده‌اید، نمی‌توانید این‌جا ماندگار باشید. دستور تشکیلات است ما اجراء می‌کنیم. اگر نمی‌روی با زور گوشت را می‌گیرم و می‌کشم پافین گفت هر کاری می‌کنید، بکنید. در این‌جا بود که من خودم بودم، کاره بود، اسکندر بود، مسعود بود، امیر بود و ... این‌ها دستش را گرفتیم و پرتش کردیم پافین به چادر روابط عمومی" (۱۸).

یک تشکیلات استالینیستی بدون تفاق در درخش ادامه حیات نمی‌یابد. یک تشکیلات استالینیستی دهمال "دشمن" می‌گردد، در درون و بیرون خویش. برای یک تشکیلات استالینیستی جستجوی دشمن و مقابله با او یک سرگرمی است، فلسفه وجودی است. و سامانه منشی افراد برپا دارند آن همز، چنین تربیت می‌یابد. طبقات متعارض همه جا هستند. دشمن طبقاتی نیز شایسته برخورد انسانی نیست. در تفکری که جهان ایده‌ال خویش را جهانی می‌بیند که در آن جای محکومین به

خوردگان" باید سینه‌شان آماج گلوله قرار گیرد تا دیگر از "قریب دهمندگان"، پشتیبانی نکند. خواسته یا ناخواسته، "خبیثترین" آدمهای موجود باید از سر راه "پروتلاریا" زوده شوند. "مبارزه طبقاتی" تشادها را حاد کرده است و کشتار آغاز می‌شود:

"مزدوران بر خلاف همیشه که تا مقابل مقرر یا ماشین می‌رفتند، این بار در حد فاصله مقرر رادپو و روستای گاپیلون از ماشین پیاده می‌شوند و با آگاهی از ساعات تکبیلی ساعتی که بیشتر رفقای مقرر در یکجا جمع می‌شوند با آرایش نظامی کامل بسوی مقرر رادپو حرکت می‌کنند... رفیق کاره از آنها می‌خواهد سلاح‌های خودشان را تحویل داده و بعد داخل مقرر شوند. مسعود، معطفی، عباسی، فواد و قادر بدون توجه باین اخطار و تاکیدهای کاره جلو می‌آیند... عباسی با تسمخر و تحریک به کاره گفته است: "تسلیم شود و بیخودی، خود را به کشتن دهند". و باز هم در جواب کاره که موکد می‌گفته "سلاحت را بدستور تشکیلات زمین بگذار تا بگذارم بروی داخل مقرر". عباسی با لحن تحقیرآمیز گفته است: "الان معلوم میشه که تشکیلات کیه" ... چون آنها نزدیکتر می‌شوند، تیر هوایی شلیک می‌کند. مسعود بدون این که گنگدن خود را بکشد، قیلا تفتنگ خود را مسلح کرده و پرگه فامن سلاحش را بر روی رگبار گذاشته بود، پیکر رشید بر شور سازمان فدایی خلق کاره را از فاصله بسیار نزدیکی به رگبار می‌بندد" (۱۹).

یا

"کاک عباس کامپارانی که مسئول شاخه کردستان بوده و مسئول نظامی چریک‌ها از روی اعتمادی که بخود داشتند، به در ورودی نزدیک می‌شوند در پاسخ به ایست چریک‌های مستقر در در ورودی، هر دو دست خود را بلند کرده و جلوتر می‌روند. اما متاسفانه "کاره" نامی که در در ورودی شگه‌بان بوده تیراندازی را شروع و در لحظه "عباسی کامپارانی" شهید شده و پندین‌سک تیراندازی یبین دو طرف یعنی آن دسته که قبلاً در سنگرها مستقر بودند و دسته‌ای که بدستور ورود به "مقرر" در جاده صف کشیده بودند، شروع می‌گردد و ... (۲۰).

اعداد و جوخه‌های تیرباران تعویض می‌شود، طبیعی است که "دشمن" از "مقرر" به "چادر روابط عمومی" پرتاب شود. اگر امکان چشاندن قهر انقلابی به دشمن فعال نیست، امکان "پرتاب کردن" که هست و کینه‌هاست که بصورت هیستریک بارور می‌شوند تا زمینه برپایی پرده‌ای دیگر باشند: درگیری!

پرده سوم: درگیری

چه کسی اولین تیر را شلیک می‌کند؟ "اخراج شدگان" که بسوی "مقرر" روانه‌اند یا "اخراج کنندگان" که سنگر گرفته‌اند؟ شایش می‌توانست با حذف این پرده بازسازی شود. اما آیا این بار. "فهرمادان" این تشکیلات استالینیستی "بد طبیعت" ترند که کار را به تیراندازی و کشتار هم می‌کشاند؟ پیش از این، اینگونه مسائل در این نوع تشکیلات با "اخراج"، چند "تبت" و به زیر علامت سؤال بردن گذشته دو طرف از سوی یکدیگر، مداره اموال و گرفتن امکانات اولیه زندگی و یا اعدادهای محرمانه خاتمه می‌یافت. این بار، گویا "سردوشت"، چیزی دیگری رقم زده است. روز چهارم بهمن آهستن فاجعه‌ای خوشین است. "اخراج شدگان" و معترضین بسوی مقرر در حرکتند و "اخراج کنندگان" فکر می‌کنند - یا اینطور وانمود می‌کنند - آنها برای کشتنشان آمده‌اند. شرایط برای شایش پرده‌ای دیگر آماده است. این‌جا، "منطق آزاد شده‌ای" است و "شکر خدا" که طرفین مسلحند. "کینه طبقاتی" نسبت به یکدیگر هم تا مغز استخوان رسوخ کرده است. و این البته ناشی از "عشق" به "پروتلاریا" و "ستاد رزمده" آن است. طرفین معتقدند که طرف مقابل "سازمان محبوب پروتلاریا" را به نابودی کشاده است. سازمان باید از عوامل "پاسیو"، "پورژوا"، "اپورتوئیست"، "مخفل طلبا"، "آفاریست"، "اکوتوئیست"، "مشوئیست"، "تم داده" و ... پاک شود. باید در راه "معموم" کردن مخالفین، عاشقان پروتلاریا "شهید" شوند. "قریب

دو روایت از يك فاجعه و يك روایت از اوج گیری تمام ویژگی های يك سازمان استالیسیستی تا کشتار: پنج نفر کشته و شش نفر زخمی می شوند.

در يك سازمان استالیسیستی، تشکل در تربیت عناصری می کوشد که برایشان منافع سازمانی مافوق آرمان قرار دارد.

"اگر پنج نفر که هیچ، پنجاه نفر هم کشته می شدند، هر گونه تزلزل خیانت به طبقه کارگر ایران بود. برای ما منافع طبقه کارگر و سازمان چریک های فدایی خلق ایران بالاتر و برتر از هر چیز دیگری است" (۲۱).

تربیت عناصر تشکیلاتی با سامانه های منشی که فاقد هر گونه شباهت با انسانی است که برای "جهانی دیگر" می کوشد، تشکل نظری، سرشار از خشونت بیمارگونه و آماده برای کشتار رفقای دیروز، ابزار در خدمت منافع سازمانی، فاجعه چهارم بهمن بدست عناصری انجام می گیرد که سامان منشی مورد احتیاج يك تشکل استالیسیستی را نیز یافته اند. انسان های مسخ شده ... و در این کلام افانسی هست، بیان دلسوزانه واقعیت است. مسخ شدگی که ناشی از اعتقاد به يك نوع از روابط است و روابطی که خود از يك نوع اعتقاد بیمارگونه سرچشمه می گیرد.

تلاش در جهت دسترسی به اولین تایپ مکن برای اعلام جنایت طرف مقابل، برای اعلام کشته های طرف مقابل به عنوان لریب خورده و معدوم و طرف خودی به عنوان شهید، دلاور و محبوب و نیز برای بورژوا، آپورتوسیست، خائن خواندن طرف دیگر و برای تلاش در جهت دستیابی به همه ارشیه های سازمانی، ژمیته های نمایش پرده آخر است. پرده آخر را قهلا پر صحنه ای خیالی دیده ایم.



تنها بیداران می توانند از وقوع چنین لجابمی خشنود باشند. آنان که نابودی فیزیکی تشکل های دیگر را خامن بقای تشکل خود می پندارند، کوبه فکرات قدرت طلب، وقوع چنین لجابمی برای ما تاسفی عمیق می آفریند. تاسفی دیگر از تجربه ای مکرر، تاسف از فاجعه ای که هشدار دردناک دیگری است، اما هوشیاری برهنه اشکیزد. چنین تفکراتی و چنین تشکلهای چه در پروسه دستیابی به قدرت، و چه حتی در صورت کسب قدرت، واژگون خواهند شد. در این تردید نمی کشیم. اما این آرزو همواره و هنوز در ماست که پیش از آن که رفقای فدایی همراه تفکر و تشکل شان از بین بروند و پیش از آن که ضوابط دیگری به مجموعه کمونیستی ایران وارد سازند. تفکر و تشکل شان را دگرگون کنند. این آرزو هنوز در ماست.

و شیوا

توضیحات:

- ۱ - اطلاعیه شماره ۱ شورای عالی سازمان چریک های فدایی خلق ایران. تاکیدها در این نوشته، همه جا از ماست مگر خلاف آن تذکر داده شود.
- ۲ - اطلاعیه مواداران سازمان چریک های فدایی خلق ایران - سیستان و بلوچستان (بامی استار) درباره حمله مسلحانه به مرکز رادیوشی سازمان ۰۶/۱۱/۲.
- ۳ - اطلاعیه شماره ۲ شورای عالی سازمان چریک های فدایی خلق ایران. ۰۶ بهمن ۶۴.



درگیری درونی سازمان چریک های فدایی خلق يك فاجعه است. فاجعه ای که اتفاقی نیست، بر بستر شرایط امکان وقوع تکوین یالته است. چنین فاجعه ای اگر تا کنون یابین شکل عصبیت جنایت است. تنها یابین معنی است که پرونده های که آپستن فجابیح مشابه بوده اند، سزارین شده اند. این سرخوش محتوم يك سازمان استالیسیستی است. سرخوشی که در ناصیه خوانده می شود. در تفکری که تشکیلات يك اتوریته است و تشیسیسم تشکیلاتی، بیان دردناک از خودبیگانگی عناصر تشکیل دهنده آن است، در تفکری که تغییر جهان معنایی جز جابجایی زندانی و زندانبان ندارد، در تفکری که استقلال فرد یابید داپود شود، آزادی معنایی جز "دست زدن برای من" ندارد و اعتماد رفیقانه اسم رمز تاشید بی چون و چرا و ناآگاهانه تفکرات پلادستی ماست. دیر یا زود چنین اتفاقی خواهد افتاد. این نظم، نظمی آگاهانه نیست. بند تسبیحی از چهر است که از مهرها عبور می کند. نظمی که معیارهای نابخردانه جامعه سرمایه داری بر آن بشکل دیگری بازتولید می شود. در چنین نظمی هر اختلاف نظری شایسته "برچسب" است و برچسبها در دستگاه تحلیلی از قبیل آماده اند. در چنین نظمی، پرخورده های آگاهانه، صادقانه، منصفانه و یا رفیقانه طغزی تلخ است. پرخورده رفیقانه تنها با ذکر بسودد رفیق در پشت اسم معنا می شود. در چنین نظمی لجابمی از این دست همچون شلهای همه گاه در دل خاکستر روابطی بی روح و غیر انسانی برپایند. جهانی که چنین سازمان های آرزوی ساختن آن را دارد، نه شایسته نام انسان است و نه کمونیسم. جهان تبیینی ها، اعدای ما، اردوگاه های کار اجباری و بیمارستان های روانی، جهان مسخ شدگان دولت "پرولتری" است. پارتابی از روابط درون تشکیلاتی در بطنی بسیار وسیع تر - فاجعه ای دیگر: چنان جهانی همچون چنین تشکیلاتی تنها شایسته تغییر است؟

- ۴ - اطلاعیه هیئت تحریریه "چنان" در مورد حمله مسلحانه به مقر رادیوی صدای فدایی، ۰۶ قوریه ۰۸۶.
- ۵ - اطلاعیه نماینده شورای عالی سازمان چریک های فدایی خلق ایران در خارج از کشور، ۰۶/۱۲/۱۹.
- ۶ - اطلاعیه سازمان چریک های فدایی خلق ایران (کمیته کردستان)، ۰۶/۱۱/۸.
- ۷ - اطلاعیه شماره ۶ شورای عالی سازمان چریک های فدایی خلق ایران، ۲۴ بهمن ۰۲۲۶۴.
- ۸ - اطلاعیه پیرامون تومنه علیه سازمان چریک های فدایی خلق ایران - مواداران سازمان چریک های فدایی خلق ایران در دانشمارک، ۲۱ ژانویه ۰۸۶.
- ۹ - "آپورتوسیسم راست این بار در مسائل تشکیلاتی"، از انتشارات سازمان چریک های فدایی خلق ایران، مژده ۰۱۶۱.
- ۱۰ - همان کتاب، صفحه ۰۲۷.
- ۱۱ - همان کتاب، صفحه ۰۱۷۴.
- ۱۲ - همان کتاب، صفحه ۰۲۰.
- ۱۳ - همان کتاب، صفحه ۰۱۷۶.
- ۱۴ - همان کتاب، صفحه ۰۱۰۲.
- ۱۵ - همان کتاب، صفحه ۰۶۰.
- ۱۶ - همان کتاب، صفحه ۰۹۱.
- ۱۷ - گزارشی از حمله مسلحانه به مقر رادیوشی سازمان - کار، آرگان سازمان چریک های فدایی خلق ایران، ۰۶/۱۱/۲.
- ۱۸ - اطلاعیه شماره ۸ شورای عالی سازمان چریک های فدایی خلق ایران.

۰۶/۱۲/۱۵

۱۹ - گزارش از چگونگی تکوین و اجرای توطئه مسلحانه علیه مرکز فرستنده رادیوی فدائی- رهگای گل - ارگان کمیته کردستان سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران*

۲۰ - توضیحات کمیسیون تحقیقی اتحادیه میهنی کردستان، درباره رویداد میان چریک‌ها، کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی کردستان، ۱۰ آوریه ۰۸۶

۲۱ - مباحثه نشریه کار با "رقیق شوکل"، صفحه ۰۹

فشرده تحقیقات و ارزیابی ما از فاجعه



دردناک ۴ بهمن

فشرده تحقیقات و ارزیابی ما از فاجعه دردناک ۴ بهمن

همانطوریکه بیشتر در اطلاعیه مورخ ۱۲ بهمن ۶۴ دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان ما به اطلاع رساندیم ، یمنیال فاجعه تاثرانگیز و اسفبار درگیری مطحانسه میان جناحهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) بنا به ابتکار و دعوت اتحادیه میهنی کردستان کمیسیون تحقیقی مرکب از یاره‌ای سازمانهای سیاسی ایران در منطقه (شامل حزب دمکرات کردستان ایران ، دفتر ماوسنا شیخ عزالدین حسینی ، کوسله ، سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگرکمیته کردستان، چریکهای فدائی خلق ایران) تشکیل گردید . سازمانهای مزبور بعنوان ناظر در این کمیسیون شرکت کردند . جلسات کمیسیون از تاریخ ۶۴/۱۱/۱۹ آغاز به کار نمود و بعدت ۴ روز ادامه یافت . کمیسیون فوق با تحقیقات مفصل خود، اطلاعات مربوط به این درگیری را جمع - آوری نموده و از محل درگیری بازدید بعمل آورد.

آنچه در زیر میآید گزارش هیئت نمایندگان سازمان ما در کمیسیون تحقیق مزبور را پیرامون چگونگی وقوع درگیری و مقصر اصلی آن تشکیل میدهد . ما لازم دانستیم تا پیش از آنکه نظر قطعی خود را در باره علل و مسئولین حادثه مذکور اعلام نمائیم ، مقدماتی بر اساس تحقیقات بعمل آمده از جناحین درگیر و محل حادثه برخی اسناد و مدارک اصلی گردآوری شده را در معرض قضاوت و داوری عمومی قرار دهیم . و سپس در انتهای گزارش نظر خود را اعلام نمائیم . همچنین برای آنکه نحوه تشکیل کمیسیون تحقیق و نظر طرفین درگیر در باره این کمیسیون روشن گردد، ضروری دانستیم تا شرح مربوط به نحوه تشکیل و وظایف آنها نیز در اختیار همگان قراردهیم .

در تهیه گزارش زیر از آنجا که فرصت تمیز برخی نکات امنیتی اطلاعات اهل اطلاعات را با توجه به نظر طرفین درگیری نداشته‌ایم ، دقت بعمل آوردیم تا از ذکر اسامی برخی اشخاص و اماکن و نیز اطلاعات خاص درون تشکیلاتی (اقلیت) که در طی تحقیقات کمیسیون عنوان شد، اجتناب نمائیم .

بعلاوه کلیه توضیحات ما در متن گزارش زیر با علامت اختصاری ر- (که راه کارگر) مشخص شده‌اند تا با اهل اظهارات طرفین درگیر اختلاط نیاید .



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در منطقه کردستان در دوام مقروارد و گناه دارد یکی موبوم به مخر کمیته کردستان و دیگری به نام مقرواردیوشی است .

ساعت نزدیک به چهار روز ۴ بهمن ماه به مقر اتحادیه میهنی کردستان خسر مبرود که چه نشسته‌اید اقلیتی‌ها چند نفر از همدیگر را کشته‌اند، اتحادیه میهنی محض شنیدن این خبر بسوی درگیری شتافته و پس از ۲۰ دقیقه از شروع درگیری آنرا مهار کرده و تمامی افراد مسلح دو طرف درگیر را خلع سلاح مینماید . در طرف همین ۲۰ دقیقه درگیری از نیروهای مقر رادیوشی سه نفر به اسامی کاوه، اسکندر و حسن

11
دیلپی سمن گفت ولی اسکندر مسئول بی سیم سمن گفت که همه ای از آنها گفته اند برای سمن می رویم و کسانی که از اینجاریشته بودند با آنها بوده اند مسلماً آذر، عباس توکل کمی فکر کرد و گفت همان آذری بی که شهر یور اخراج شده بود و در پزیر پاشین بود و باز آن هم مراعاتش می کرد تا خودش خسته شود و برود نیز همراهان بسوده و سؤال اینست که او چرا آمده است ، بخاطر من این توطئه بوده - نزار دو نفر ("ن" و "ب") ما را مشغول کرده بود .

در مورد اینکه بهام رمز کجاست ، عباس توکل گفت ممکن است نزد خود اسکندر بوده باشد یا اینکه در سائل باشد در اخای بی سیم . عباس توکل اسم بی بی را در ارتباط با این مسئله که در بین کسانی که می آمدند چه کسانی بوده اند که اخراجی بوده اند ، مطرح نمود .
در مورد این مسئله که آیا توکل می تواند درباره وجود توطئه دلایلی اقامه نماید ، کمیسیون تحقیق از توکل جواب داد . وی گفت که هیچ وقت سابقه نداشته 20 - 10 نفر نزد ما می آیند و می بایست اسلحه هایشان را می گذاشتند . تشکیلات ما بیسهمای جداگانه دارد و همینطور نیست که هر کس دلش خواست به هریش سر بریزد ، آنها حق ندارند نزد ما بیایند چون آنها خودشان کمیته دارد و تشکیلات پیشمرگه یک تشکیلات جدا و وابسته به تشکیلات سازمان است و به کمیته گردستان ربط دارد .

در مورد این موضوع که آیا توکل خبری از حرفهای حامد شهبانی با "ب" حزب دمکراتی دارد که می گوید آمدن "ب" به توطئه آنها ربط داشته ، توکل گفت : ما خبری از صحیفهای حامد با "ب" نداریم ولی سعید (حامد شهبانی) دوبار قبلاً با حزب دمکرات تماس گرفته بود . با او در روز قبل از ماجرا ، حامد برای سه روز کم شد . فقط به امین گفته بود که به "..." می رود پسری هم به اتحادیه میهنی می زند ولی بیسهمای شد به "..." رفته بوده و با عباس هرولتر به زانگوری حزب رفته و با یک فرد حزبی تماس گرفته بود که بر سر آن اظهار گرفت ، ما می گوئیم چرا رفیق ؟ جواب می دهد در رابطه با مسائل همسر در "..." رفته بودم ، با روم نیز در حکم اخراجش تاثیر داشته است .

دلایل ما هم گویاست و مناسبات تازه منگش با قضایای حزب بوده است . ما می گوئیم تماس نگیر ، ولی از تماس گرفته و این بزرگترین دلیل است . می توان دید در مورد تماس سعید با زانگوری حزب از اعضای کمیته گردستان ("ع" ، "م" ، "ب") تحقیق کنید . در اینجا نماینده حزب دمکرات از توکل پرسید که آیا تماس با حزب دمکرات چرم است ؟ توکل گفت : اگر تشکیلات گفته باشد تماس نگیر چنانچه کسی تماس بگیرد به جرم خواهد بود . توکل افزود که در مورد اخراج حامد شهبانی جلسه ای گذاشتیم ربه کمیته گردستان ، به خارج و سایر رگانها نیز خبر دادیم .

توکل در مورد نحوه ارائه دستورات در روز حادثه اظهار داشت که وی دستورات را به مسئول نظامی می گفت و مسئول نظامی به بقیه بچه ها می گفت .
توکل در مورد این موضوع که آیا قبلاً هم چنین فراری داشته اند که اگر بچه -

12
هاشان میبایست اسلحه هایشان را بگذارند ، گفت که قبلاً هر کس می آمد به روایست عمو می مراجع می کرد مسئول مقر برایش تصمیم می گرفت که با اسلحه بیاید یا نه . البته افراد همین مقر می توانستند ببینند و سربود ولی بخشهای دیگر نمی توانستند .

توکل در مورد این موضوع که آیا غیر از تجهیزات نظامی به راه حل دیگری هم فکر کرده بودند ، یا نه ؟ اظهار داشت : بدلیل کم شدن دوتنفر از صحنه ما ، امین سمن 10-15 نفر بطور عمومی و شناخت تشکیلاتی از تفکر آنها و تمیزی آنها به این نتیجه رسید که تفکر توطئه نظامی را دارند . در نتیجه اولین نکرمان مسئله حفاظت از رادیو میتر بود . در مورد این مساله که چه شواهد مشخصی دال بر قصد آنان (جناح امین) مبنی بر کشتن دوعضو مرکزیت و تصرف رادیو درست دارند ، توکل گفت : شخصی بود که روز قبل سعید اخراج شده بود و باید می رفت که گشته بود من از اینجا نمی روم و این شما سعید که باید بروید و توضیح را از طریق نگاه های که دارد در تشکیلات در مورد مرکزیت سازمان روشن کرده بود . توکل افزود اینکه آنها هیچ امکان دیگری بجز اینکه آنجا بروی کشتن و تصرف آنها نمی داد ، گفت : با توجه به آنچه که گفتیم و آنچه بعداً روشن شد تفاوت ما مبنی بر اینکه آنها به قصد اشنال اینجا و کشتن دو عضو مرکزیت سازمان آمده باشند ، درست بوده است . توکل در معرفی کسانی که پیشتر مطالبی را از زبانشان نقل کرده بود از "م" و "ک" نام برد اما از رئیس "م" دیگری که پیشتر اسم برده بود ، مادی نکرد (رگ) این افراد بعداً برای روشن شدن مان ماجرا اظهار نظرهای کردند که در ادامه ملاحظه خواهیم کرد .

از توکل پرسید که آیا اسکندر از شما پرسیده بچه های خود مان هستند چکار کنیم و شما گفته اید اسلحه هایشان را بگیریم و اگر نکران خوردند بزنیم ؟ توکل اظهار داشت که اسکندر سؤال اینجوری از من نکرد ، من فقط با کاوه و اسکندر صحبت کردم که قبلاً اشاره کردم . در مورد وجود دلایلی مبنی بر رابطه آمدن "ب" حزب دمکراتی با حادثه ، توکل گفت : فکر کردم میان بی سیم و آمدن "ب" که منحصاً پیش سعید (حامد شهبانی) آمده بود و آمدن افراد غیر این پیش پیونده روم دارد ،

توکل درباره این موضوع که چه کسی اولین تیراندازی را کرده است ، گفت : طبق چیزهایی که شنیده ام اگر کاوه اولین شلیک را کرده باشد در وضعیت بوده که فکر می کرده حتماً آنها دارند وارد موطه می شوند .

نمایندگان سازمان ما (رگ) معده "ن" ها را از کاک عباس توکل جواب دادند که غیر از مسائلی که بعداً برایشان روشن شده و اینکه شنبه بودیده آنها بقصد خصص می آیند ، چطور می گوئید آنها برای کشتن دوعضو مرکزیت و گرفتن رادیو آمده بودند ، دلایلشان در آن شرایط چه بوده است . توکل گفت : اولاً ما در تشکیلات کمونیستی خود نهم نداریم ، ما ست نهم نداریم . نزار از آن گری می خواستند نهم کنند چرا اینجا ، چرا جبری روابط عمومی نشستند ، چرا اسلحه هایشان را تحویل ندادند . اینجا همه

11
دیلپی سمن گفت ولی اسکندر مسئول بی سیم سمن گفت که همه ای از آنها گفته اند برای سمن می رویم و کسانی که از اینجاریشته بودند با آنها بوده اند مسلماً آذر ، عباس توکل کمی فکر کرد و گفت همان آذری بی که شهر یور اخراج شده بود و در پزیر پاشین بود و باز آن هم مراعاتش می کرد تا خودش خسته شود و برود نیز همراهان بسوده و سؤال اینست که او چرا آمده است ، بخاطر من این توطئه بوده - نزار دو نفر ("ن" و "ب") ما را مشغول کرده بود .

در مورد اینکه بهام رمز کجاست ، عباس توکل گفت ممکن است نزد خود اسکندر بوده باشد یا اینکه در سائل باشد در اخای بی سیم . عباس توکل اسم بی بی را در ارتباط با این مسئله که در بین کسانی که می آمدند چه کسانی بوده اند که اخراجی بوده اند ، مطرح نمود .
در مورد این مسئله که آیا توکل می تواند درباره وجود توطئه دلایلی اقامه نماید ، کمیسیون تحقیق از توکل جواب داد . وی گفت که هیچ وقت سابقه نداشته 20 - 10 نفر نزد ما می آیند و می بایست اسلحه هایشان را می گذاشتند . تشکیلات ما بیسهمای جداگانه دارد و همینطور نیست که هر کس دلش خواست به هریش سر بریزد ، آنها حق ندارند نزد ما بیایند چون آنها خودشان کمیته دارد و تشکیلات پیشمرگه یک تشکیلات جدا و وابسته به تشکیلات سازمان است و به کمیته گردستان ربط دارد .

در مورد این موضوع که آیا توکل خبری از حرفهای حامد شهبانی با "ب" حزب دمکراتی دارد که می گوید آمدن "ب" به توطئه آنها ربط داشته ، توکل گفت : ما خبری از صحیفهای حامد با "ب" نداریم ولی سعید (حامد شهبانی) دوبار قبلاً با حزب دمکرات تماس گرفته بود . با او در روز قبل از ماجرا ، حامد برای سه روز کم شد . فقط به امین گفته بود که به "..." می رود پسری هم به اتحادیه میهنی می زند ولی بیسهمای شد به "..." رفته بوده و با عباس هرولتر به زانگوری حزب رفته و با یک فرد حزبی تماس گرفته بود که بر سر آن اظهار گرفت ، ما می گوئیم چرا رفیق ؟ جواب می دهد در رابطه با مسائل همسر در "..." رفته بودم ، با روم نیز در حکم اخراجش تاثیر داشته است .

دلایل ما هم گویاست و مناسبات تازه منگش با قضایای حزب بوده است . ما می گوئیم تماس نگیر ، ولی از تماس گرفته و این بزرگترین دلیل است . می توان دید در مورد تماس سعید با زانگوری حزب از اعضای کمیته گردستان ("ع" ، "م" ، "ب") تحقیق کنید . در اینجا نماینده حزب دمکرات از توکل پرسید که آیا تماس با حزب دمکرات چرم است ؟ توکل گفت : اگر تشکیلات گفته باشد تماس نگیر چنانچه کسی تماس بگیرد به جرم خواهد بود . توکل افزود که در مورد اخراج حامد شهبانی جلسه ای گذاشتیم ربه کمیته گردستان ، به خارج و سایر رگانها نیز خبر دادیم .

توکل در مورد نحوه ارائه دستورات در روز حادثه اظهار داشت که وی دستورات را به مسئول نظامی می گفت و مسئول نظامی به بقیه بچه ها می گفت .
توکل در مورد این موضوع که آیا قبلاً هم چنین فراری داشته اند که اگر بچه -

12
هاشان میبایست اسلحه هایشان را بگذارند ، گفت که قبلاً هر کس می آمد به روایست عمو می مراجع می کرد مسئول مقر برایش تصمیم می گرفت که با اسلحه بیاید یا نه . البته افراد همین مقر می توانستند ببینند و سربود ولی بخشهای دیگر نمی توانستند .

توکل در مورد این موضوع که آیا غیر از تجهیزات نظامی به راه حل دیگری هم فکر کرده بودند ، یا نه ؟ اظهار داشت : بدلیل کم شدن دوتنفر از صحنه ما ، امین سمن 10-15 نفر بطور عمومی و شناخت تشکیلاتی از تفکر آنها و تمیزی آنها به این نتیجه رسید که تفکر توطئه نظامی را دارند . در نتیجه اولین نکرمان مسئله حفاظت از رادیو میتر بود . در مورد این مساله که چه شواهد مشخصی دال بر قصد آنان (جناح امین) مبنی بر کشتن دوعضو مرکزیت و تصرف رادیو درست دارند ، توکل گفت : شخصی بود که روز قبل سعید اخراج شده بود و باید می رفت که گشته بود من از اینجا نمی روم و این شما سعید که باید بروید و توضیح را از طریق نگاه های که دارد در تشکیلات در مورد مرکزیت سازمان روشن کرده بود . توکل افزود اینکه آنها هیچ امکان دیگری بجز اینکه آنجا بروی کشتن و تصرف آنها نمی داد ، گفت : با توجه به آنچه که گفتیم و آنچه بعداً روشن شد تفاوت ما مبنی بر اینکه آنها به قصد اشنال اینجا و کشتن دو عضو مرکزیت سازمان آمده باشند ، درست بوده است . توکل در معرفی کسانی که پیشتر مطالبی را از زبانشان نقل کرده بود از "م" و "ک" نام برد اما از رئیس "م" دیگری که پیشتر اسم برده بود ، مادی نکرد (رگ) این افراد بعداً برای روشن شدن مان ماجرا اظهار نظرهای کردند که در ادامه ملاحظه خواهیم کرد .

از توکل پرسید که آیا اسکندر از شما پرسیده بچه های خود مان هستند چکار کنیم و شما گفته اید اسلحه هایشان را بگیریم و اگر نکران خوردند بزنیم ؟ توکل اظهار داشت که اسکندر سؤال اینجوری از من نکرد ، من فقط با کاوه و اسکندر صحبت کردم که قبلاً اشاره کردم . در مورد وجود دلایلی مبنی بر رابطه آمدن "ب" حزب دمکراتی با حادثه ، توکل گفت : فکر کردم میان بی سیم و آمدن "ب" که منحصاً پیش سعید (حامد شهبانی) آمده بود و آمدن افراد غیر این پیش پیونده روم دارد ،

توکل درباره این موضوع که چه کسی اولین تیراندازی را کرده است ، گفت : طبق چیزهایی که شنیده ام اگر کاوه اولین شلیک را کرده باشد در وضعیت بوده که فکر می کرده حتماً آنها دارند وارد موطه می شوند .

نمایندگان سازمان ما (رگ) معده "ن" ها را از کاک عباس توکل جواب دادند که غیر از مسائلی که بعداً برایشان روشن شده و اینکه شنبه بودیده آنها بقصد خصص می آیند ، چطور می گوئید آنها برای کشتن دوعضو مرکزیت و گرفتن رادیو آمده بودند ، دلایلشان در آن شرایط چه بوده است . توکل گفت : اولاً ما در تشکیلات کمونیستی خود نهم نداریم ، ما ست نهم نداریم . نزار از آن گری می خواستند نهم کنند چرا اینجا ، چرا جبری روابط عمومی نشستند ، چرا اسلحه هایشان را تحویل ندادند . اینجا همه

۳۰

این " کمونیسم بدوی " فراهم آورد، انقلاب بهمن نیز زمینه را برای انزوی فرته-گراشی بیوپولیسی روشنفکران خرده بورژوا مهیا ساخت .

آنچه مایه تاب مقاومت استکارتن اقلیت بکتاریمم بلکه نحوه و شکل بروز بنایت در دنیا که این انحطاط است که عوارض به ناگزیر دامنگیر جنبش چپ انقلابی نیز میشود و به گنج سری، تزلزل و باسیفسم در میان بخشی از نیروها میدان میدهد. بدین لحاظ ما بر این باوریم که اگرچه محکوم کردن این شیوه های چمآندان ابتدائی-ترین و ساده ترین اقدام ممکن است اما سازمان دادن مبارزه انقلابی بیولتاریائی و مبارزه ریشه دار علیه فرقه هائی که غرابکاری علیه مبارزه انقلابی بیولتاریائی را وجه همت خود قرار داده اند بی مشکل است .

سازمان ما بی آنکه از مواضع جناح ممظی مدنی باخبرمانه و ارتباطی با آنان داشته باشد، لازم می داند که از همه نیروهای انقلابی و ترقیخواه برای طرد و محکوم کردن جناح شوکل که چمآنداری را به سنت معمول خود مبدل کرده است ، دعوت بعمل آورد، اقدام جنایت بار جناح شوکل نه تنها وظیفه محکوم نمودن شیوه های چمآنداری، بلکه محکوم و طرد نمودن جناح شوکل را در برابر کلبه نیروهای انقلابی و ترقیخواه قرار داده است . دمکراسی انقلابی با امضای محکومیت این جناح و شیوه های چمآندارانه اش تنها از حیثیت انقلابی خود در نزد توده ها دفاع میکند و آمادگی خود را برای مبارزه علیه این انحطاط اعلام میدارد .

دبیرخانه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۴ اسفند ۴۴

 ... از نگاه دیگران

 عکسها

 کتاب و نشریه

 از نگاه آزاد (م. ایل بیگی

 از نگاه فریدون ایل بیگی

 نگاه روزانه های دیروز ... و امروز ... روزانه ها